

Political training in the Ideology of Twelver Shi'ism: Principles and Tenets

Ali Maleki¹

Mohammad torabi²

Ali Shirkhani³

1. Ph.D., Political thought, Political Science Department, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. aliqom52@gmail.com
2. Assistant Professor, Political Science Department, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran (Corresponding Author). mtorabi1418@gmail.com
3. Associate professor, Political science department, Islamic Azad University Qom Branch, Qom, Iran. Rooz1357@gmail.com

Received: 30 June 2019; **Accepted:** 10 May 2020

Abstract

The purpose of the present study is to explain the principles and tenets of political training in the ideology of Twelver Shi'ism and Thomas Hobbes in order to sustain and secure the political system and establish permanent peace and security. In this regard and by descriptive analysis, the principles of cognition and belief including reason, revelation, piety, self-denial, and faith as well as the principles of ontology, anthropology, and political training including monotheism servitude to God, and guardianship (wilayat) were explored. The results indicated that in the process of political training from religious perspective, one first learns to know and explore his surrounding context and then starts to analyze it based on religious instructions and finally adopts a religious decision. Epistemology, ontology, and anthropology are 3 basic components in political training that provide the theoretical arguments for this process and also foster monotheism, servitude, guardianship, and responsibility among citizens to arrange their obligation to society relying on religion and religiousness. In western views especially the ideas of Thomas Hobbes, political training seeks to sustain the status quo in politics and controls social and political situation by creating a sense of fear and horror among new generation so it attempts to train adherent, devoted, and loyal people to the totalitarianism. However, political training in Shi'ite ideology aims to fulfill different purposes such as educating independent, critical, influential, and participative citizens in political and social affairs who have a sense of responsibility toward the destiny of political system, themselves, fellow citizens, and whole human being.

Keywords: Political Training, Twelver Shi'ism, Thomas Hobbes, Ontological Principles, Anthropological Principles, Monotheism (Towhid), Servitude, Guardianship (Wilayat)

تربیت سیاسی در اندیشه شیعه اثنی عشری: مبانی و اصول حاکم بر آن

علی ملکی^۱

محمد ترابی^۲

علی شنیرخانی^۳

۱. دکتری، رشته اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. aliqom52@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). mtorabi1418@gmail.com

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. Roouz1357@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی و اصول حاکم بر تربیت سیاسی در جهت حفظ و حراست از نظام سیاسی و به منظور برقراری و تداوم صلح و امنیت در اندیشه شیعه اثنی عشری و بررسی اندیشه توماس هابز در این زمینه بود. در این راستا و با روش توصیفی - تحلیلی، مبانی شناخت و باور شامل عقل، وحی، تقوا و خویشن‌داری و ایمان؛ مبانی هستی‌شناختی، منبع انسان‌شناختی، اصول تربیت سیاسی شامل اصل توحید محوری، عبودیت و ولایت‌محوری، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد، در فرایند تربیت سیاسی، فرد از منظر دینی می‌آموزد که ضمن شناخت محیط پیرامون، آن را بررسی، سپس براساس آموزه‌های دینی آن را تجزیه و تحلیل و در مرحله بعد موضع دین‌مدارانه اتخاذ نماید. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، سه مبنای محوری در جریان تربیت سیاسی است که مباحث تئوریک این فرایند را فراهم کرده و به تبع آن اصل توحید محوری، عبودیت و ولایت محوری، مسئولیت‌پذیری را تقویت و وظایف و تکالیف شهروندان را در قبال جامعه، مبتنی بر دین و دینداری تنظیم می‌کند. در اندیشه‌های غربی به ویژه در اندیشه هابز تربیت سیاسی به دنبال حفظ وضع سیاسی موجود، اعمال کنترل اجتماعی و سیاسی از طریق یادآوری ترس و وحشت در وضع طبیعی بر نسل نو و تلاش در جهت تربیت افرادی مرید، هوادار و وفادار به دولت مطلقه است. در اندیشه شیعی، تربیت سیاسی در پی تحقق اهدافی نظیر ترتیب شهروندان مستقل و نقاد، تربیت افرادی تأثیرگذار و مشارکت‌جو در مسائل سیاسی و اجتماعی، ایجاد احساس مسئولیت به سرنوشت نظام سیاسی حاکم و نیز احساس مسئولیت نسبت به خویش، افراد جامعه و کل بشریت است.

واژه‌های کلیدی: تربیت سیاسی، شیعه اثنی عشری، توماس هابز، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، توحیدمحوری، عبودیت، ولایت‌محوری.

۱. مقدمه

در اندیشه توماس هابز^۱ انگلیسی تربیت سیاسی اساساً به مفهوم اعمال انضباط و قواعد سیاسی و اجتماعی بر ذهن شهروندان است. این فرایند در کتاب «بهیموت» به شیوه گفتگوی استاد - شاگرد با یادآوری ترس و با کمک روایت تاریخ و سرگذشت غم‌انگیز و وحشتناک جنگ‌های داخلی انگلستان از سال ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ میلادی انجام شد. بهیموت ترجمه «حسین بشیریه» است. هابز در این کتاب به تربیت سیاسی می‌پردازد. این کتاب همچنین توصیف فروپاشی حاکمیت و بازگشت به وضع طبیعی و جنگ همه بر ضد همه است. بشیریه می‌نویسد:

«هابز در بهیموت اصول تربیت سیاسی را نه از طریق طرح مفاهیم کلی، بلکه از راه بررسی و تحلیل تاریخ سیاسی و آوردن مثال‌های تاریخی توضیح می‌دهد به گمان او مردم از طریق فکر و تامل و تعقل به آن اصول نمی‌رسند، بلکه آن اصول را باید به آنها آموزش داد و بررسی تاریخ و روایت تاریخی درست، بهترین شیوه نشان دادن آن اصول است، زیرا تاریخ شرح طبیعت و سرشت بشر است» (هابز، ۱۳۹۵: ص ۱۲).

محور اصلی تربیت سیاسی، شناخت تکالیف و وظایف است که برای حفظ نظم و آرامش، بیش از شناخت حقوق اهمیت دارد. «از نظر هابز تربیت سیاسی لازمه برقراری، تداوم صلح، امنیت و ثبات است، در حقیقت تربیت سیاسی در نظریه هابز اساس همان آموزش مدنی در جوامع مردم‌سالار است» (همان: ص ۱۳). هابز هر چند بر خلاف جان لاک^۲ در ظاهر «حق طغیان» برای افراد قائل نبود، ولی معتقد بود در صورت طغیان افراد بر ضد حکمران، جامعه سیاسی منحل و وضع طبیعی حاکم می‌شود. بنابراین، درصدد حفظ حکمران از گزند طغیان‌گران بود (صناعی، ۱۳۸۴: ص ۹۴). لذا، بر مبنای آن آموزه‌های تربیت سیاسی خود را به شرح ذیل اعلام کرد: پایین

1. Thomas Hobbes.

2. John Locke.

آوردن توقعات از یکدیگر و از دولت، آموزش راه‌های کاهش انتظار از دیگران، شر نرساندن به دیگری بر مبنای «قاعده زرین اخلاق» و توقع خیر نداشتن از دیگران^۱، ترس از هرج و مرج و بی‌بندوباری و نیز ترس از عواقب نافرمانی از دولت و مجازات‌های آن. به این ترتیب آموزه‌های تربیت سیاسی در اندیشه هابز به مثابه چهارچوب نظری می‌تواند به تبیین هرچه بهتر آموزه‌های تربیت سیاسی در اندیشه شیعه کمک کند. به طور کلی، آموزش و تبیین تکالیف و وظایف مدنی شهروندان در یک جامعه اسلامی شیعی در پرتو هستی‌شناسی توحیدی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی با توجه به تبیین جایگاه انسان در نظام آفرینش به عنوان خلیفه خدا در زمین قابل تحقق خواهد بود. از این رو، تربیت سیاسی با این رویکرد مبتنی بر نگاه خاصی است که دین اسلام نسبت به انسان دارد. از این منظر انسان دارای ویژگی‌های دوگانه است که سرشت وی را شکل می‌دهند. در قرآن کریم ویژگی‌هایی چون «خلیفه الهی» (بقره، ۳۰؛ اعراف، ۱۴۷)، «امانت‌دار الهی» (احزاب، ۷۲؛ دهر، ۲؛ ک هف، ۲۹) «مختار بودن» (انسان، ۳) و غیره در شأن و منزلت انسان آمده است. در مقابل آیات دیگری هم به ویژگی‌های منفی اشاره می‌کند. از جمله آن «ضعیف بودن» (نساء، ۲۸)، «ستمگر و ناسپاس بودن» (ابراهیم، ۳۴)، «عجول و شتاب‌زده» (احزاب، ۷۲)، «ناشکیبا» (معارج، ۱۹)، «حریص» (معارج، ۲۰)، «مانع احسان (منوعاً) یا بخیل» (معارج، ۲۱) و غیره است. توجه و تفقه در این آیات ضرورت تربیت انسان را به منظور برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت وی و غلبه آن بر ویژگی‌های منفی را نشان می‌دهد. قرآن کریم همچنین انسان را موجودی خداجوی و با فطرت الهی معرفی می‌کند. «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق... ذلک الذین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (روم، ۳۰)، در این آیه بین دین و خلقت انسان ارتباط تنگاتنگی برقرار شده است. دین و اصول و قواعد آن با فطرت خداجوی انسان هماهنگ بوده، آموزه‌های آن می‌تواند موجبات غلبه بعد انسانی وی بر بعد حیوانی گردد. این امر از مجرای تربیت میسور است، یعنی در فرایند تربیت فرد می‌تواند بعد انسانی خود را

۱. هابز این آموزه‌ها را در چارچوب قاعده طلایی اخلاق به مفهوم سلبی و ایجابی آن بررسی می‌کند.

تقویت و برجسته سازد و آن را غالب بر بعد حیوانی‌اش بکند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۸۰). با این رویکرد، مبانی و اصول حاکم بر تربیت سیاسی را در حفظ و حراست از نظام سیاسی به منظور برقراری و تداوم صلح و امنیت در اندیشه شیعه اثنی عشری تبیین خواهیم کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت

تربیت در اصطلاح به دو معنا به کار رفته است، یکی عام و دیگری خاص. در معنای عام تمام اعمال و رفتار صادره از انسان و نقش و تأثیر آن در رشد و ارتقای قوای فیزیکی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و غیره را شامل می‌شود. در معنای خاص به مفهوم فراهم نمودن شرایط و زمینه‌های رشد و کمال همه جانبه انسان و هدایت سیر تکاملی بشر به سوی الله است. «تربیت در اصطلاح خاص، چیزی غیر از تعلیم است. تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی در آمدن و یک هویت درست و مطلوبی را پیدا کردن است که شامل تربیت‌های اخلاقی، تربیت‌های دینی و به اصطلاح تزریق اخلاقیات در وجود انسانی می‌شود» (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ص ۴۰۱). شهید مطهری هم می‌گوید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد‌های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروراندن» (مطهری، ۱۳۸۳: ص ۶۷).

۲-۲. سیاست

سیاست در لغت به مفهوم رام کردن، خط مشی، تدبیر، برنامه، اصول راهنما و اصول و قواعد اساسی آمده است. فارابی در «احصاء العلوم» سیاست را رابطه مطلوب فرماندهی و فرمان‌بری معرفی می‌کند، معتقد است حکومت خوب، حکومتی است که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را - که در پرتو آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید - در مردم جایگزین کند (فارابی، ۱۳۴۸: ص ۱۰۷). تعریف امام خمینی جامع است: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را مدنظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است. صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص انبیاء است، دیگران این سیاست را نمی‌توانند

اداره کنند، این مختص به انبیاء و اولیاء است و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۴۳۲).

۲-۳. تربیت سیاسی

تربیت سیاسی در نگاه شیعی فرایندی است برای پرورش یک انسان مطلوب^۱ و کارآمد که طی آن، زمینه‌ها و بسترهای لازم جهت رشد و پرورش استعدادهاى فرد مهیا می‌شود. «انسان‌ها با استعدادهاى گوناگون‌شان، تأمین کننده نیاز جوامع بشری برای سیر الی‌الله و سیر الی‌الکمال‌اند؛ همه این استعدادها باید استخراج شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳). استعدادها پس از کشف در اثر تدبیر و مدیریت مطلوب به سمت حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی به کار گرفته می‌شود. در اندیشه هابز فقط حفظ و تداوم مصالح دنیوی مدنظر است که امام خمینی آن را در چارچوب سیاست حیوانی و یا این جهانی تبیین می‌نمایند (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۴۳۱)، اما در اندیشه شیعی ساخت بافت و قالب انسان به منظور کاربست استعداد وی در دو بعد دنیوی و اخروی است. «بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب اسلام چیزی است که با تربیت حاصل می‌شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۲/۱۷). امام خمینی هم معتقد است باید تمام ابعاد انسان و جامعه در نظر گرفته شود (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۴۳۲).

۳. مبانی تربیت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه اثنی عشری

۳-۱. مبانی شناخت و باور

واژه "Belief" در فارسی به باور، عقیده، ایمان و اعتقاد ترجمه شده است (آریان‌پور، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۰۱). در یک تعریف ساده و رسا، «باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقایق آنها اعتقاد دارد» (پارسا، ۱۳۸۳: ص ۳۱۲). در این مقاله منظور آن دسته از

۱. هدف از تعلیم و تربیت در مکتب اسلام، پرورش انسان مطلوب است ... با پرورش چنین انسان‌هایی، جامعه از عدالت، آرامش، صلح، صدق و راستی بهره‌مند خواهد شد (ر.ک.: امام خامنه‌ای، ۲۹ تیر ۱۳۸۳).

باورهایی است که در زیرساخت تربیت سیاسی به کار می‌آید. مبانی شناخت و باور در اینجا مربوط به دیدگاه‌هایی است که به اعتبار بحث کردن از باور، توجیه و اعتبار شناخت، منشاء و انواع آن بوده که اغلب ذیل معرفت‌شناسی^۱ به عنوان علم توجیه باورها (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۲۹) جای می‌گیرند. تربیت سیاسی اساساً در نگاه و اندیشه شیعی بر مبنای منابع شناختی، وحی، عقل، تقوا و خویش‌داری و ایمان بنیان گذارده شده است.

الف. وحی: خداوند، قرآن کریم را مایه هدایت، رحمت و بشارت مسلمانان معرفی کرده: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شی و هدی و رحمه و بشری للمسلمین» (نحل، ۸۹)؛ علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از «کل شی» (که در آیه به کار رفته است) همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از قبیل معرفت حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی، قصص و مواظبی که مردم در اهداء و راه یافتن‌شان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه اینها است» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۴۶۹). پیامبر(ص) نیز قرآن را بهترین تبیان و راهنما به سوی سودمندترین راه‌ها معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۵: ج ۵۳، ص ۱۷۷) و به دنبال آن حضرت علی(ع) هم آن را نوری معرفی می‌کند که انسان مؤمن را به شاهراه هدایت و رستگاری رهسپار می‌نماید (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ص ۴۱۴) و حضرت علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید: «تُجلی بالتَّنزیل أَبْصَارَهُمْ وَیُرْمی بالتَّفْسیر فی مسامعهم ویغبقون کأسَ الحِکْمَةِ بعد الصُّبُوح (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: خطبه ۱۵۰)، «دیده‌های آنها به نور قرآن جلا داده شده و تفسیر در گوش‌هایشان جا گرفته است. هنگام شب، جامی از حکمت به آنان می‌نوشانند، بعد از این که در بامداد هم به آنان نوشانده شد». به این ترتیب وحی الهی مهمترین منبع معرفت‌بخشی در مسیر هدایت و تربیت و بویژه در تربیت سیاسی به شمار می‌آید.

ب. دومین منبع معرفتی در مسیر شکوفایی، عقل می‌باشد. عقل از جایگاه مهم و بس عظیمی

1. Epistemology.

برخوردار است که تنها با بکارگیری آن، فهم معنا و مقصود قرآن کریم میسر می‌شود. خداوند می‌فرماید: «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلهم تعقلون» (یوسف، ۲). امام علی (ع) در معرفی بدبخت و شقی می‌گوید: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أُتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۷۸)، «زیانکار و بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده، بی‌بهره ماند». کانون عقل، هدایت، روشنایی، اندیشه، منطق، استدلال و غیره بوده و آن کس که از نیروی عقل و فهم و تدبیر بی‌نصیب است مانند ماشینی است که در شب تاریک در حرکت بوده و فاقد چراغ و راهنما می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۱: ص ۲۹). بر این اساس می‌توان گفت که وحی و عقل در کنار هم مبانی معرفت‌شناختی در تربیت سیاسی هستند و با استفاده از آنها می‌توان روش‌ها و برنامه‌ها را برای تحقق تربیت سیاسی استخراج نمود.

ج. سومین منبع، تقوا و خویشتن‌داری است. تقوا یعنی ایمان به غیب، برپاداری نماز، انفاق، ایمان به انبیاء الهی و به ویژه رسول اکرم (ص) و یقین به آخرت (بقره، ۲ - ۵). تقوا با کار نیک همراه بوده و نیکی آن است که پارسایی پیشه کنیم. در هر کاری از مسیر اصلی قانونی و شرعی آن وارد بشویم، نه از راه خلاف و گناه و جرم (بقره، ۱۸۹).

امام علی (ع) در موارد متعددی به این حقیقت تصریح می‌کنند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرٌ عَمَى أَفْتِدْتَكُمْ... وَجَلَاءٌ غَشَاءِ أَبْصَارِكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹)، «تقوا و ترس از خدا داروی درد قلب‌ها و بینایی کوری دل‌ها و بهبودی بیماری تن‌ها و روشنی پوشش دیده‌ها است».

د. منبع چهارم ایمان است. ایمان، فروزنده‌ترین چراغ است. ایمان پایه عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دل‌سپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی‌کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «... سَبِيلٌ أْبْلَجُ الْمِنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاجِ فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ وَبِالْإِيْمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶)، «راه خدا روشن‌ترین راه، و پر فروغ‌ترین چراغ است. به ایمان بر اعمال شایسته استدلال می‌شود، و به اعمال شایسته بر ایمان دلیل می‌آورند، ساختمان علم با ایمان آباد می‌گردد».

۳-۲. مبانی هستی‌شناختی

جهان مخلوق خداست: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»، «این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر همه موجودات است» (انعام، ۱۰۲). عالم هستی اتفاقی به وجود نیامده است، بلکه آفریدگاری توانا آن را خلق کرده است که شکاف و نقصی در آن نبوده باشد. می‌فرماید: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ»، «در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضادّ و عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟» (ملک، ۳) در نگاه هستی‌شناسانه مخلوقات مستقیم و یا غیرمستقیم در یکدیگر تأثیر حقیقی دارند و روابط خاصی میان‌شان حاکم است، مثلاً حرارت آب را تبخیر می‌کند، نور فضا را روشن می‌کند، گیاهان و حیوانات با استفاده از منابع آب و غذا به حیات خود ادامه می‌دهند و انسان‌ها به کمک تربیت به مراتب بالا می‌رسند یا تربیت در ساختن انسان کامل و جامعه مطلوب تأثیر دارد. این رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، امری حقیقی است، نه موهوم و باطل. در نگاه علی(ع) و معلولی هم که نقطه محوری هستی‌شناسی است می‌توان چنین تعبیر کرد که علت تبخیر، حرارت است، علت روشنایی، نور بوده و علت رشد و بالندگی انسان، تربیت می‌باشد، یا عدم رشد و بالندگی انسان فقدان تربیت است. به این ترتیب چنانکه هستی را می‌توان دارای هدف، مبدأ، معاد و غیره دانست. تربیت به مفهوم عام و «تربیت سیاسی» به معنی خاص را هم می‌توان دارای هدف، نقطه شروع و دارای سرانجام، قلمداد کرد. با این نگاه کارکرد تربیت سیاسی در چارچوب هستی‌شناسی توحیدی موجب حاکمیت توحید می‌شود و «بسط توحید در عرصه اجتماع و سیاست منجر به شکل‌گیری نظام توحید، حاکمیت قوانین الهی در جامعه و نفی فساد و ظلم می‌گردد. در فلسفه اسلامی، توحید منشاء همه عقاید و احکام است» (نوروزی، ۱۳۸۸: ص ۲۹). حضرت می‌فرماید:

«هستی» ای که غبار پدیدگی بر دامن کبریايش ننشسته و از مرز عدم ظهور نموده است. او با همه پدیدگان است، ولی ناپیوسته، و جدای از آنها است، نه چون

بیگانه. انجام امور به دست اوست، اما نه در محدوده «ابزار» و «حرکت‌ها». «بینا» است از آنگاه که «نگرش سویی» نبوده است. «یکتا» است، چون والاتر از آن بوده که آفریده‌ای دم‌ساز او گردد و فقدانش دلتنگی آرد. آفرینش بی‌الگوست، و آفریدگار بی‌دستیار، و آفریدگان در مناسب‌ترین جایگاه. خداوند آفریدگان را از آغاز، بی‌هیچ «جولان اندیشه» و بهره‌وری از تجربه، پی افکند و نیازی به حرکت جدید در ذات خود و یا «همامه‌ای» از فراسوی آن نداشت. هر چیز را به هنگام آورد، و دوگونگان را همگون ساخت، و هر پدیده را سرشت ویژه داد و بدان پایبند کرد. او پیش از آفرینش، آفریدگان را می‌شناخت و از زیر و بم این شعر ناسروده آگاه بود و بر جزئیات و جوانب و انجام آن محیط... و حضرت ادامه می‌دهد: «آنگاه خدای سبحان گزیده‌ای از گونه‌گون خاک هموار و ناهموار، و حاصل‌خیز و شوره‌زار زمین را برگرفت و آب بر آن فرو پاشید و به نهایت درهم آمیخت تا آماده گشت، پس تندیزی پدید آورد با همه اندام‌ها و پی و بندها. در پرتو مهر ایزدی، پیکره نخستین انسان، راست قامت و محکم شد تا آن روز که در دفتر تقدیر رقم خورده و مهلتی که در علم الهی گذشته است. طلوع مهربان و نوازشگر روح خدا کالبد بی‌جان آدم را هستی بخشید و انسان در وجود آمد با ذهنی جوال، و فکری کارساز[تربیت شده]، و اعضایی که در خدمت دارد، و ابزاری که کارگزار اوست، و شناختی که حق را از باطل جدا سازد» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱).

بر این اساس تربیت سیاسی بر مبنای پذیرش حاکمیت تشریعی در کنار حاکمیت تکوینی الهی در چارچوب شریعت و دین‌گزاره‌های خود را تنظیم می‌نماید.

۳-۳. منبع انسان‌شناختی

موضوع تربیت سیاسی، انسان است. بنابراین، بر بنیان‌های انسان‌شناختی خاصی استوار است. مقصود ایده‌ها و دیدگاه‌های کلانی است که در خصوص انسان، ماهیت، سرشت و خصایص او

مطرح می‌شود. از آنجا که شناخت انسان مقدمه شناخت خداوند است. لذا، اهمیت و جایگاه مهمی در اندیشه اسلامی و حتی در اندیشه غربی دارد. آموزه‌های هابز در تربیت سیاسی ناشی از مبانی انسان‌شناختی اوست که بر ذات بشر بدبین است. هابز در وضع طبیعی از انسان به عنوان گرگ هم نوع خود یاد می‌کند، مقصودش توصیف حالت انسان در وضعیتی است که برای بقاء، خروج از آن وضعیت لازم و تشکیل جامعه مدنی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. هابز معتقد بود مردم باید برای ایمان آوردن به حقانیت و مشروعیت وضع مدنی و دولت، آموزش و پرورش بیابند و در ترس و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر و به ویژه ترس از بازگشت به وضع طبیعی، خوب آموخته شوند تا در پی جدال و مشاجره برنیایند و در سایه امن دولت زندگی کنند.

در آموزه‌های ادیان آسمانی، به ویژه اسلام هم، پس از خدا «انسان» اساسی‌ترین محور در آفرینش جهان است. فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۱). خداوند در قرآن کریم انسان را جانشین و خلیفه خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰). به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد. یعنی پس از خداوند، انسان از منزلت و جایگاه خاصی در نظام هستی برخوردار است. این ویژگی در واقع به قابلیت‌ها و شایستگی‌های انسان اشاره دارد. اما در مقابل این ویژگی، خداوند برای همین انسان که او را خلیفه خود معرفی نموده است، ویژگی‌های منفی هم لحاظ می‌کند. این ویژگی‌ها همچون ستمگر بودن، تحت تاثیر هوی و هوس بودن و غیره است. ویژگی‌های مثبت و منفی انسان، دلالت می‌کند که وی از دو بعد و دو شخصیت برخوردار است. این دو بعد وی، دلالت می‌کند که انسان نیازمند تربیت است. قرآن کریم با اشاره به این ویژگی‌ها و نیز با اشاره به اصل فطرت به عنوان مهمترین و اساسی‌ترین مبانی انسان‌شناختی، اصل تربیت‌پذیری انسان را گوشزد می‌کند (روم، ۳۰) و از این منظر انسان موجودی ذی‌شعور، برخوردار از عقل، مسئول و مختار است و در حوزه تربیت سیاسی با کمک گرفتن از سه منبع مهم عقل، وحی و تجربه، رفتار مسئولانه و مطلوب از خود نشان می‌دهد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ آذَى كَانِ مِنَّا مُنَافَسَهُ فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّ شَيْءٍ مِنْ

فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرَدِّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۶)، «خدایا! تو می‌دانی که آنچه ما انجام دادیم، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه به دلیل رسیدن به چیزی از بهره ناچیز دنیا، بلکه برای این بود که نشانه‌های دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در سرزمین‌های تو آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده‌ات در امنیت قرار گیرند و حدود اجرا نشده‌ات به اجرا درآید».

بنابراین، رهبران و کارگزاران حکومت‌های دینی می‌توانند با الهام از این آموزه‌ها، در تکلیف‌مداری انسان نقش داشته باشند. امام خمینی نیز توانست مردم را تربیت و تکلیف‌مداری در وجود بسیاری انسان‌های مومن درونی کند. ایشان با رویکرد تکلیف‌مداری و مسئولیت‌پذیری زمینه اجرای بسیاری از احکام اسلام را در جامعه فراهم کرد. پرهیز از اختلاف افراد با همدیگر و به دنبال آن اتحاد کلمه، مبارزه با ستم و فساد که در حق افراد اعمال می‌شد، پاسداری از ارزش‌های دینی و عمل به تکلیف از آموزه‌های وی در حوزه تربیت سیاسی بود. «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۲۸۴). بدین معنا که انسان باید در هر حال بر مدار تکلیف شرعی زندگی کند و وقتی که به انجام یا ترک فعلی موظف شد، بنابر تکلیف عمل نماید، خواه به نتیجه نایل شود یا نشود. هیچ‌گاه، علم مکلف به عدم حصول نتیجه ظاهری، رافع تکلیف نیست، تا چه رسد به ظن و شک نسبت به آن. این حکم هم در اعمال فردی و عبادی انسان صادق است و هم در تکالیف اجتماعی و سیاسی انسان؛ اگر کسی مثلاً موظف به نهی از منکر یا احقاق حقی است، نباید از ترس عدم موفقیت، آن را ترک کند. به این ترتیب انسان مسئولیت‌پذیر و تکلیف‌مدار می‌تواند مباحث تئوریک لازم را برای ضرورت و اهمیت تربیت سیاسی فراهم کند. این مبانی هر یک اصل مهمی را در تربیت سیاسی ارائه می‌دهند که در فرایند عملیاتی شدن آن نقش محوری و تعیین‌کننده دارند.

۴. اصول تربیت سیاسی

منظور از اصول تربیت سیاسی آن دسته از خطوط کلی حاکم بر عملیاتی‌سازی تربیت سیاسی

می‌باشد که مهمترین آنها به شرح ذیل است.

۴-۱. اصل توحید محوری

جهان‌بینی الهی بر پایه خدامحوری بنا شده که براساس آن، جهان و هر آنچه در آن است، پرتویی از آن ذات بی‌همتا است و هیچ کس و هیچ چیز از دایره قدرت مطلق الهی بیرون نبوده و نیست. هدف غایی تعلیم و تربیت الهی نیز ایمان و تقرب به خدا، جلب رضایت الهی و حرکت در راه نیل به آن، سرچشمه کمالات و خوبی‌ها و نزدیک شدن به آن مصدر فیض و در یک کلام «خدا گونه» شدن است. بر همین مبنا، سرلوحه رسالت تمام پیامبران الهی فراخوانی مردم به توحید و پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است. در مکتب انبیای الهی اوج کمال و سعادت انسان، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خدا است. خداوند در قرآن کریم، در خصوص هدف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیاء، فرموده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ إِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، «همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا مردم را پیام دهد) که فقط خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید» (نحل، ۳۶). دعوت به سوی الله و نفی هرگونه شرک که نخستین پیام رسولان الهی بوده است، در آیات گوناگون قرآن تجلی پیدا کرده و قرآن کریم از نخستین پیام روشن همه انبیاء الهی چنین سخن به میان می‌آورد: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»، «ای مردم خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست» (اعراف، ۵۹). در حقیقت تاکید انبیاء روی مسئله توحید و پرستش خدای یگانه، بدین خاطر بوده که اگر به راستی همه افراد جامعه جز «الله» را پرستش نکنند و در مقابل بت‌های ساختگی اعم از بت‌های بیرونی و درونی، خودخواهی‌ها، هوی و هوس‌ها، شهوت‌ها، پول، مقام، جاه و جلال سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ گونه نابسامانی در جوامع انسانی به وجود نخواهد آمد. جامعه و یا نظام سیاسی حاکم دستخوش فتنه و آشوب نخواهد شد. در اندیشه هابز هم نگرانی از فتنه و آشوب بر علیه نظام حاکم فارق از نوع آن بود. حرکت و فعالیت بر محور توحید یک فعالیت هدف‌دار و جهت‌دار است که انسان را برای نیل به سعادت اخروی و دنیوی رهنمون می‌سازد. در پیش اسلامی حکومت از آن خدا است: «ان الحکم الا لله» (یوسف، ۴۰)، یعنی حکم تنها از آن خدا می‌باشد.

پس نظام و تشکیلات وسیله‌ای برای هماهنگ کردن و توانایی بخشیدن به تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های انسانی در جهت حرکت به سوی توحید و یگانه‌پرستی است. بنابراین، اصل توحید محوری با این نگاه از اصول اساسی در تربیت سیاسی است.

۴-۲. اصل عبودیت

هدف از آفرینش انسان این است که انسان خداشناس و خداپرست بشود و به قرب الهی برسد. خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (زاریات، ۵۶)، هدف از خلقت را عبادت خدا می‌دانیم، و آن در واقع وسیله‌ای برای قرب به خداست: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر، ۵۴)، یعنی همانا اهل تقوا در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایند. این آیات در مقام بشارت به اهل تقواست، می‌فرماید: «پرهیزگاران در بهشتی عظیم الشان و وصف‌ناپذیر و در چشمه‌سارها و یا در وسعت و فراخی هستند» و در ادامه می‌فرماید: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر، ۵۵). در جایگاه و مجلسی واقع‌اند که متناسب با صدق عمل و ایمانشان است و در نعمتی بدون نعمت و سروری بدون غم و بقایی بدون فنا قرار دارند، و یا این وعده‌های آنها صدق و تخلف‌ناپذیر است و آنها در جوار مالکی صاحب قدرت و عظیم که همان خدای سبحان است، می‌باشند.

در تربیت سیاسی توجه به اصل عبودیت و بندگی در برابر خداوند یکتا یک ضرورت است تا انسان غیر از او دیگری را معبود خویش قرار ندهد. سرمنشاء بسیاری از انحراف‌های سیاسی غفلت از بندگی و عبد خدا بودن است. بشر تا زمانی که خود را وامدار خالق خویش می‌داند همیشه و در همه مراحل حیات به ویژه در عرصه‌های حساس و کلان مدیریتی با اعتماد به نفس و بدون ترس و واهمه خدمت می‌کند. اما زمانی که خدا را به فراموشی می‌سپارد، دچار انحراف می‌شود که اگر کنترل نشود آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر جامعه وارد می‌کند. بر مبنای این اصل مسئولیت فرد به عنوان یک عبد خالص در مقابل پروردگار دوچندان می‌شود، چرا که مسئولیت‌پذیری در کانون توجه تربیت سیاسی است. به این معنی که فرد چنانچه مسئولیت‌پذیر نباشد، خود را در قبال هیچ کس و حتی در مقابل پروردگار خویش مسئول نمی‌داند. بنابراین، فرد مسئولیت‌پذیر است که به توحید و مراحل بعدی آن احساس وظیفه و التزام می‌یابد.

۴-۳. اصل ولایت محوری

ولایت محوری ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد که در آن ولایت‌مداری انسان را شرط توحید می‌داند، یعنی اصل توحید محوری و عبودیت زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر اعتقاد قلبی به اصل ولایت‌مداری و ولایت محوری، التزام عملی هم به آن داشته باشد. دقیقاً مصداق عینی این حدیث شریف که می‌فرماید: «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۴۹-۴۲-۲۳). ولایت به مفهوم قرب و نزدیکی هم آمده است که مستلزم ارتباط و تأثیر است. شرط تأثیر و تأثر قرب می‌باشد که به دنبال آن زمینه تصرف مهیاء می‌شود و گاه تصرف حقیقی و تکوینی است و گاه به صورت تشریحی (نوروزی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۰). در تشریح، نیاز و ضرورت وجود یک والی و سرپرست و یا مربی در جامعه مطرح بوده و زندگی اجتماعی و سیاسی نیازمند نظامی است که انسجام‌بخش رفتارهای مختلف باشد و این نظام توسط یک والی و سرپرست از عهده این کار بر خواهد آمد که این نظم از طریق تربیت سیاسی جریان می‌یابد. در این زمینه پند «کار لایل»^۱ قابل توجه است: «در هر کشور تواناترین انسان موجود را بیابید [ولی]؛ او را به بالاترین جایگاه برسانید [حاکم شود] و وفادارانه به او احترام بگذارید [ولایت‌مدار باشید]؛ آنگاه دولتی بی‌نقص برای آن کشور دارید» (Carlyle, 1986: P.226). در تاریخ اسلام هم انبیاء کسانی هستند که از طرف خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده‌اند و در قرآن کریم مردم بر پیروی از آنها فرمان داده شده‌اند. خداوند می‌فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله» (نساء، ۶۴)، یعنی هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند مردم موظف به اطاعت و فرمان‌برداری از او هستند و این رسالت عظیم به ائمه اطهار(ع) می‌رسد که در تاریخ اسلام این امر در واقعه غدیر خم عملیاتی شد و پیامبر(ص) آخرین رسول گرامی خداوند حضرت علی(ع) را به عنوان ولی مومنین و مسلمانان نصب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۴۹، ص ۲۳-۱۴۵) این امر در زمان غیبت حضرت حجت(عج) بر عهده ولی فقیه است. پس

1. Thomas Carlyle.

ولایت فقیه در واقع ادامه حرکت و ولایت انبیاء و اولیاء گرامی خداوند می‌باشد. از این رو توجه به این اصل که در واقع زیربنایی‌ترین اصول تربیت سیاسی در نگرش شیعه اثنی عشری است، باید به عنوان اساسی‌ترین اصول مورد توجه جدی قرار بگیرد (مطهری، ۱۳۶۳: ص ۲۲۱). در واقع با پذیرش این اصل نوعی وفاداری به نظام سیاسی شیعه حاصل می‌شود که نقش مهمی در ثبات نظام سیاسی دارد. اصل وفاداری به نظام سیاسی از اصول پنهان در تربیت سیاسی است. این وفاداری با اعتقاد و التزام عملی به احکام و نظام اسلامی تحقق می‌یابد. در این اصل پیوندی عمیق و ناگسستنی بین فرد و نظام سیاسی برقرار می‌شود که این پیوند معنوی و محکم در قرآن کریم هم به کرات ذکر شده است. خداوند در سوره مائده می‌فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده، ۵۵)، یعنی همانا خداوند و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به پای می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می‌پردازند، ولی شما هستید». البته مستفاد از این آیه به ظاهر این است که پیوند معنوی و محکم که برآیند اصل وفاداری بین فرد و نظام سیاسی حاکم است، دو سویه می‌باشد. در نگرش اسلامی تنها فرد خود را وفادار نظام نمی‌داند، بلکه خود نظام سیاسی حاکم و حاکم اسلامی هم اساساً خود را در یک فرآیند تعاملی، وفادار به ملت و جامعه می‌داند. یکی از دلایل پرداخت زکات در هنگام رکوع توسط حضرت امیر(ع) می‌تواند نشان دهنده وفاداری حضرت به ملت باشد. نکته دیگری که از آیه مزبور مستفاد می‌شود اصل ولایت است. شهید مطهری در تشریح دامنه و گستره ولایت می‌گوید: «معنای اصلی این کلمه همچنان که راغب اصفهانی در مفردات القرآن گفته است، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است، به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد... به همین مناسبت طبعاً این کلمه از مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است، اعم از قرب مکانی و قرب معنوی؛ همچنین در مورد دوستی، یاری، تصدی امر تسلط و معنای دیگر از این قبیل استعمال شده است، چون در همه اینها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد» (مطهری، ۱۳۶۲: ص ۵۴). خداوند می‌فرماید: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء». افراد با ایمان نباید به جای مومنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و

هرکس چنین کند. هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد» (آل عمران، ۲۸). وفاداری در سخنان حضرت امیر(ع) هم بسیار مورد توجه قرار گرفته و در اهمیت آن می‌فرماید: «ای مردم وفاداری همراه راستی است که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ نداریم» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ص ۶۵). وفاداری به نظام سیاسی، منجر به شکل‌گیری و افزایش قدرت انضباطی نرم در جامعه می‌گردد که کارکرد اصلی آن «تربیت کردن» است (Wallhausen, 1615: p23) و افراد را به گونه‌ای در جامعه پرورش می‌دهد که قوام و پایداری آن را تضمین می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

تربیت سیاسی در اندیشه شیعه اثنی عشری فرایندی است مبتنی بر مبانی و اصول متخذه از دین اسلام، که زمینه‌ها و بسترهای لازم را جهت رشد و پرورش استعدادها بالقوه مهیاء و با تدبیر و مدیریت مطلوب به سمت حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی فراهم می‌کند. در این پروسه فرد از منظر دینی می‌آموزد که ضمن شناخت محیط پیرامون آن را بررسی، سپس براساس آموزه‌های دینی آن را تجزیه و تحلیل و در مرحله بعد موضع دین‌مدارانه اتخاذ نماید. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، سه مبنای محوری در جریان تربیت سیاسی است که مباحث تئوریک این فرایند را فراهم کرده و به تبع آن اصل توحید محوری، عبودیت و ولایت محوری، مسئولیت‌پذیری را تقویت و وظایف و تکالیف شهروندان را در قبال جامعه، مبتنی بر دین و دینداری تنظیم می‌کند. در اندیشه‌های غربی به ویژه در اندیشه هابز تربیت سیاسی به دنبال حفظ وضع سیاسی موجود، اعمال کنترل اجتماعی و سیاسی از طریق یادآوری ترس و وحشت در وضع طبیعی بر نسل نو و تلاش در جهت تربیت افرادی مرید، هوادار و وفادار به دولت مطلقه است. البته دکتر بشیریه معتقد است که هرچند هابز به دنبال صیانت از نظم و حفظ وضع موجود است، ولی نمی‌توان او را محافظه‌کار دانست. «تصور درباره هابز، به عنوان متفکری محافظه‌کار و مطلق‌گرا، تصور بی‌پایه و نادرستی است. هابز مهمترین نظریه‌پرداز دولت در همه قرون و اعصار است. بنیاد اندیشه‌های دموکراتیک چون قرارداد اجتماعی و فردگرایی را باید در اندیشه او یافت. در مقابل، در اندیشه شیعی، تربیت سیاسی در پی تحقق اهدافی نظیر ترتیب شهروندان مستقل و

نقاد، تربیت افرادی تأثیرگذار و مشارکت‌جو در مسائل سیاسی و اجتماعی، ایجاد احساس مسئولیت به سرنوشت نظام سیاسی حاکم و نیز احساس مسئولیت نسبت به خویش، افراد جامعه و کل بشریت است. در این فرایند فرد علاوه بر اینکه خود را در قبال تحولات جامعه مسئول می‌داند، در قبال دین و آموزه‌های آن هم پاسخگو و مسئولیت‌پذیر جلوه می‌دهد که این روند بر توانمندی و ظرفیت نظام سیاسی اسلامی منجر شده و موجب می‌شود که نظام از طریق کاربست توانمندی‌های خود بتواند بر مشکلات و مسایل جامعه تفوق یابد. نظام سیاسی مقتدر و توانمند می‌تواند از امکانات و منابع مادی و غیرمادی موجود در جامعه برای تحقق آرمان‌هایش - با توجه به اولویت‌های مورد نظر - به گونه مطلوب استفاده کند. چنین توانایی‌هایی، از نظر منطقی، در بخش ورودی نظام قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که شیوه تحقق آنها تعیین‌کننده نوع نظام خواهد بود که نظام را قادر می‌سازد در راستای حفظ ثبات و امنیت در جامعه، به تنظیم و کنترل رفتار شهروندان و توزیع عادلانه امکانات و منابع مادی و معنوی در جامعه بپردازد. چون لازمه ایمان آوردن مردم به حقانیت و مشروعیت وضع مدنی و دولت، توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه است و تا چنین وضعی محقق نشود، آموزش و پرورش شهروندان در چارچوب تربیت سیاسی بی‌ثمر خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آریان پور، منوچهر (۱۳۸۵). فرهنگ انگلیسی به فارسی. تهران: جهان رایانه، چاپ ششم، ج ۲.
۲. پارسا، محمد (۱۳۸۳). زمینه روان‌شناسی نوین. تهران: بعثت، چاپ بیستم.
۳. جمعی از محققان (۱۳۸۹). رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام (ره) و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۲/۱۷). بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور. قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content>
۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۱۱/۲۳). بیانات در جلسه درس خارج فقه بعد از ۲۲ بهمن. قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content>
۶. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳، ۲۱.
۷. صناعی، محمود (۱۳۸۴). آزادی فرد و قدرت دولت. تهران: انتشارات هرمس، چاپ پنجم.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶). تفسیر المیزان. سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: بی‌نا، ج ۱.
۹. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۴۸). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۷). درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۱. فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی (۱۳۷۸). ترجمه و شرح نهج البلاغه. قم: انتشارات فقیه.
۱۲. فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی (۱۳۶۵). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۵). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۵۳.

۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸). بحار الانوار. تهران: نشر اسلامیه، ج ۴۹.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). انسان‌شناسی در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). بیست گفتار. قم: انتشارات اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۲۰. نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۸). فلسفه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. هابز، توماس (۱۳۹۵). بهیموت یا پارلمان طولانی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
22. Carlyle, Thomas (30 November 2012). **Thomas Carlyle .Heroes and Hero Worship**.
<http://www.gutenberg.org>
23. Wallhausen, Johann Jacob “von” (1615). **Martial arts on foot, Gallerus**. Austrian:
Austrian National Library.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.110474.1406

ملکی، علی؛ ترابی، محمد؛ شیرخانی، علی (۱۳۹۹). تربیت سیاسی در اندیشه شیعه اثنی عشری: مبانی و اصول حاکم بر آن. سیاست متعالیه، ۸(۲۸): ص ۱۲۵-۱۴۴